

علیرضا باغشني؛ کارگردان و مستندساز بسیار پرکار و معروف در میان اهالی رسانه و هنر است. او آثار مستند بسیاری ساخته و در این میان آثار پرشماری هم درباره شهدای فاطمیون دارد. از جمله آثار او درباره مدافعان حرم، مستند «مسافر وادی السلام» نام دارد که سیدرضا حسینی مقدم را در ۳۸ دقیقه معرفی می کند؛ شهیدی که نبرد با داعش در کشور عراق او را عاقبت بخیر کرد. او همچنین مستند «گل محمدی» را درباره شهید مدافع حرم «جواد محمدی مفرد» ساخته و اثری ۳۵ دقیقه‌ای به نام «شیرینی شام» هم با این موضوع در کارنامه دارد. باغشني همچنین مستند «ابو سه نقطه» را درباره ذبیح فاطمیون؛ شهید رضا اسماعیلی ساخته است. از سال ۹۳-۹۲ که موضوع تحولات سوریه و شکل‌گیری داعش پررنگ شد، برای همه مستندسازان و اهالی رسانه که ترسی از گلوله و در میدان بودن نداشتند، این سؤال مطرح است که چرا نیروی مستندساز شناخته شده و توانمند اجازه عزیمت به منطقه و حضور در صحنه را ندارند؟ همکاران مختلفی را می‌شناسم که در جلسات مختلف این قضیه را مطرح کردند و به طور شفاف خواستشان این بود که اجازه بدهید مستندساز مستقل و دارای سابقه هم به منطقه برود و از زاویه نگاه خودش - البته با رعایت مصالح حفاظتی و امنیتی - کار تولید و تصویر جمع کند. ما در این قضیه شنیدیم که بچه‌هایی جمع شدند و در آنجا آموزش تصویربرداری دیدند و کم‌کم چیزهایی ضبط کردند. این سبب شد وقتی چم و خم کار دستشان آمد، عملاً آتش جنگ خاموش شود و زمان کلیدی را از دست بدهیم. اکنون بیشتر آرشیوهای موجود را همین عزیزان ثبت کردند و جای قدردانی دارد، اما می‌توانست خیلی بهتر باشد. مطالبه بزرگ ما همیشه این بود که چرا یک نیروی رسانه‌ای که مستند را می‌شناسد، قصه را می‌شناسد، روایت را می‌شناسد، کار با دوربین را بلد است، در صحنه نیست؟ مگر چه تفاوتی میان ما و برادران افغانستانی هست؟ چرا ما مستندساز حرفه‌ای در میدان نداشتیم که بتواند کارهای ماندگار و ارزشمندی با ثبت لحظات خاص میدان جنگ یا طراحی عملیات یا پشتیبانی یا آموزش نیروها بسازد.

خود بنده توفیق شد کار «پدر، عشق، پسر» را بسازم. اما اسم این تجربه برای من «مستندسازی از راه دور» بود. بنده آرشیوی دریافت کردم و در اتاقی در مشهد نشستم تصاویر دیگری را هم بازبینی کردم و با سرجمع شدن این تصاویر، کار را خروجی گرفتم. مستند «ابوسجاد» را چهار ماه پس از شهادتش ساختم، اگر به من اجازه می‌دادند با او به خصوص در منطقه همراه باشم، حتماً کار متفاوت و ماندگارتری خلق می‌شد. البته سال‌های ۹۵ تا ۹۷ ساخت اثر با موضوع مدافعان حرم توسعه یافت و حتی جشنواره‌ای اختصاصی با موضوع ساخت فیلم و مستند برای مدافعان حرم برگزار شد که با مستند «پدر، عشق، پسر» درباره شهید «سید علی عالمی» در آن شرکت کردم.

آن جشنواره البته با فروکش کردن تب داعش ادامه نیافت و دیگر رویداد مشابهی هم برگزار نشد. با این حال پیشنهادهای زیادی برای ساخت داشتیم و کارهای زیادی هم به سرانجام رسید. البته چند دوره از جشنواره

عمار هم بخش مدافعان حرم داشت، ولی به مرور این بستر نیز سراغ دیگر مسائل رفت. در کل برداشت بنده این است که عملاً مجموعه‌های متولی کار را رها کردند. حتی مجموعه‌هایی که روی تاریخ شفاهی مدافعان حرم کار کردند، خیلی همراه با تب آن بودند و پس از گذشت زمان کوتاهی، آن شور و شوق اولیه را نمی‌بینیم.

از آن طرف نهادهای فرهنگی متولی هم وقتی سراغ مستندساز نمی‌آیند تا عرصه را باز کنند و سعی بر مانع‌زدایی برای خلق اثر خوب داشته باشند، ما هم پس از دو، سه بار طرح بحث، دیگر انگیزه‌ای برای پیگیری نداریم. بنده پس از عملیات طوفان الاقصی چندبار پیگیری کردم به لبنان بروم، اما هیچ نتیجه‌ای نگرفتم. چه اشکالی داشت صداوسیما در همین روزهایی که از ۷ اکتبر گذشته، در بازه‌های ۲۰ روزه تعدادی مستندساز را گروه‌بندی و به منطقه اعزام می‌کرد که با نگاه و زاویه خاص خودشان به ثبت و ضبط آثار بپردازند تا به مرور مستندش را تولید کنند؟

▼
مطالبه بزرگ ما همیشه این بود که چرا یک نیروی رسانه‌ای که مستند را می‌شناسد، قصه را می‌شناسد، روایت را می‌شناسد، کار با دوربین را بلد است، در صحنه نیست؟ مگر چه تفاوتی میان ما و برادران افغانستانی هست؟ چرا ما مستندساز حرفه‌ای در میدان نداشتیم که بتواند کارهای ماندگار و ارزشمندی با ثبت لحظات خاص میدان جنگ یا طراحی عملیات یا پشتیبانی یا آموزش نیروها بسازد

